

جامع‌الاحان (خاتمه)

خاتمه جامع‌الاحان به تصحیح تقی بینش، بر اساس نسخه مورخ ۸۱۸ ق و به خط مؤلف، در سال ۱۳۷۲ توسط مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) منتشر شد؛ با مقدمه‌ای مفید و نسبتاً جامع که متذکر فواید ویژه این بخش از کتاب جامع‌الاحان است، و البته تاریخ نگارش آن تابستان ۱۳۶۸ ش.

در پایان کتاب نیز ابتدا یادداشتها و توضیحات بینش در خصوص برخی اشعار آمده است، بعد از آن، واژه‌نامه، سپس فهرست مآخذ، و در انتها فهرست اعلام. همین‌جا گفتنی است که ارقام فهرست اعلام متأسفانه با صفحات کتاب مطابقت ندارد و گاه پیدا کردن اسمی (اعم از اسم شخص، مکان یا کتاب و رساله) خواننده را حسابی به زحمت می‌اندازد.

اما کیفیت احیای این اثر (که البته اثری مستقل از جامع‌الاحان نیست، ولی به جهت تفاوت موضوع، و حجم نسبتاً زیاد، مصحح بهتر دیده آن را جدا از دیگر ابواب کتاب منتشر کند) در مجموع و با توجه به اینکه مصحح تنها یک نسخه در دست داشته و نیز نخستین کسی است که به تصحیح این متن همت گماشته، قابل قبول و حتی شایسته تحسین است. البته این رأی پذیرفتنی‌تر می‌شود اگر دو نکته دیگر را نیز یادآور شویم: اول اینکه عبدالقادر مراغی خود در کتابت اشعار مکرر دچار سهو و خطا می‌شده است. و دوم اینکه کتاب مورد بحث از اغلاط

تاییدی فراوان نیز صدمه دیده است. بنابراین بخشی از اشکالات کتاب را نمی‌توان به سهل‌انگاری و بی‌احتیاطی مصحح مرتبط دانست. مع‌هذا به نمونه‌هایی از لغزشها اشاره می‌کنم، بی‌آنکه مشخص کنم این لغزشها چگونه و از قلم چه کسی صادر شده است.

عمده اشکالات به چشم آمده از تورقی سرسری در این کتاب، به افتادگیها، اضافات، جابه‌جایی و اخلال در وزن مربوط می‌شود. چند نمونه:

- ص ۲۰، مجلس اول، سطر ۱: «الحمد لله خلق الوجود من العدم.» کلمه «الذی» بعد از الحمد لله افتاده است.

- ص ۲۶، سطر ۱: «دل طلب کن دار ملک دل توان شد پادشا.» به جای کن، «کز» صحیح است و سطر یا بیت بعد نیز در دستنویس مراغی افتادگی دارد. شعر از خاقانی است و مصحح به آسانی می‌توانست افتادگی را با رجوع به دیوان بدین‌گونه اصلاح کند: «تا تو خود را پای بستی [باد داری] در دو دست» (خاقانی، دیوان، ص ۱).

- ص ۴۱، سطر ۱:
بسان صورت دیوار در تمامت خلق نه مردمم اگر از مردمی اثر دیدم
به جای اثر، «نشان» باید نهاد. چرا که قافیة بیت بعد «توآمان» است.

- ص ۱۷۴، سطر ۳:
آن کو به سلامی ز تو قانع شده باشد یکباره رها مکن که ضایع شده باشد
دیرست که یاد می‌نیاری ز رهی انشاءالله که خیر مانع شده باشد
نمی‌دانم که سهو از مؤلف بوده است یا از مصحح، اما از مصرع سوم پیداست که صورت اصلی شعر رباعی بوده و در هر سه مصرع مقفّی کلمه «شده» زاید است.

- ص ۱۷۴، سطر ۵:

کلی دو لب خویش بیست از خدمت
یکباره زبان کلک از من ببرید
بیت ماقبل این بیت چنین است:

بی آنکه حدیث سرد بشنید ز من
بدخدمتی و جنایتی دید ز من
و روشن می‌کند که در مصراع «یکباره زبان کلک از من ببرید»، صورت صحیح «ببرید ز من» است.

- ص ۱۷۵، سطر ۱: «سواء ظهر قرطاس و بطن اذا کان الی کریم» دو مصراع در اینجا تبدیل به یک مصراع شده و کلمه‌ای هم از میان افتاده است. صورت صحیح آن، چنین است:

سواء ظهر قرطاس و بطن
اذا کان الکتاب الی کریم

- ص ۱۷۶، سطرهای ۶ و ۷: دو بیت عربی مذکور در این نشانی، یک شعر واحد فرض شده در حالی که مستقل از یکدیگر است. توجه کنید:

یا کتابی اذا وصلت الیه
قبل الارض ثم قبل یدیه
قبل انامله فلیس اناملا
لکننی مفاتح الأرزاق

- ص ۱۸۶، دو بیت آخر: هم دو بیتی که متصل آمده، منفرد و منفصل است و هم «بطرقی» در بیت اول غلط است و «نطرقی» صحیح. توجه فرمایید:
لقمه چندان خور که ناگه نطرقی
بهر گندم رخت آدم شد تلف

*

مکن بیهده گاه و جو را تلف
که از بهر کاری دهندت علف

ستاره بین بیتها و تبدیل «بطرقی» به «نطرقی» از من است. احتمال می‌دهم اشتراک در قافیه سبب این سهو شده باشد. جالب اینکه در تصحیح خضرای نیز

این دو بیت یک شعر فرض شده، شاید هم در اصل نسخه چنین بوده است.

- ص ۱۷۳: سطر ۸ با ردیف «از من دریغ داشت» مربوط به بیت ماقبل است که با بیت مابعد خود خلط شده است. همچنین این دو بیت (چند سطر پایین‌تر) نیز از یک شعر است و بهتر است پیوسته باشد:

نویسی جواب نامه من نامه من نیرزدت به جواب

ای عجب لطف تو روا دارد کز لب تشنه باز گیرد آب

که ظاهراً از ادیب صابر است. (نک: ادیب صابر، دیوان، ص ۳۳۲)

- ص ۱۶۹، سطر ۱:

سلام من نفحاته سلام یلوح الصبح من لمعاته

بیش بر سر «سلام» نخست نشانه‌ای نهاده و در پانوشت آورده است: «در اصل به عنوان نسخه بدل آمده است: یفوح.»

اما آشکارا پیداست که «یفوح» نسخه بدل کلمه سلام نیست، بلکه لفظ از میان افتاده بعد از سلام است. متأسفانه مصحح با همین یک برداشت اشتباه، هم وزن، هم قافیه و هم ساختار صحیح جمله را معیوب ساخته است. در حالی که شکل صحیح بیت چنین است:

سلام یفوح... من نفحاته سلام یلوح الصبح من لمعاته

که البته باز هم مصرع اول چیزی کم دارد و ظاهراً در نسخه «ب» مورد استفاده خضرای بعد از یفوح آمده «المسک» که مشکل را حل می‌کند. ابیات دیگر این شعر نیز در چاپ بیش کمابیش اشکالاتی دارد.

ص ۶۶، سطر ۵: دو بیتی که عرض می‌کنم باید از بیت مابعد (که نقل می‌شود) منفصل و مستقل باشد.

لا تظلمن إذا ما كنت مقتدرًا فالظلم آخره يأتيك بالندم
نامت جفونک و المظلوم منتبه يدعوا عليك و عين الله لم تتم

✱

أما والله إن الظلم و شوم و لا زال المسيء هو المظلوم

البته هر سه بیت از امام علی (ع) است و هر سه در نهی از ستمکاری و هر سه مختوم‌المیم. اما در وزن و قافیه اختلاف دارد. ضمن آنکه يدعو باید نوشت نه يدعوا. همچنین «و» میان الظلم و شوم زاید است. و نیز به نظر می‌رسد پایان بیت سوم هوالمظلوم باشد نه هوالمظلوم.

- در همان صفحه، چند سطر پایین‌تر می‌خوانیم:

نکنی دفع ظالم از مظلوم تا دل خلق نیک بخراشد
تا تو با صید گرگ پردازی گوسفندان هلاک می‌باشند

در تصحیح خضرای هم همین‌طور آمده (شاید مراغی چنین ثبت کرده است)، اما به هر حال می‌باید اشاره کرد که «بخراشد» با «می‌باشند» جور در نمی‌آید. شعر از «مواعظ» سعدی است و در نسخه‌های مواعظ «بخراشند» آمده است.

اما از این همه در می‌گذریم؛ چرا که نقد کامل اثر و ذکر جمله لغزشهای آن (اعم از اشتباهات مؤلف و مصحح و حروفچین و...) خود مجال دیگری می‌طلبد.

این بود گزارشی مختصر و کلی از چهار کتاب مراغی که در طی سالیانی دراز به همت دانشی‌مردی چون مرحوم سید محمدتقی بینش تصحیح و طبع شد. امیدوارم برای کسانی که این کتابها را ندیدند یا اگر دیدند به دقت و تأمل در آن نظر نکردند، سطور فوق تصویری اجمالی و در عین حال نزدیک به واقعیت از این آثار و شیوه کار مصحح، پدید آورده باشد.